

چکیده

به رغم گذشت حدود یک قرن از کشمکش بر سر فلسطین، تلاش‌های گوناگون برای پایان بخشیدن به اختلاف‌ها و درگیری‌ها تاکنون به نتیجه نرسیده است. مقاله حاضر با تمرکز بر ماهیت پیشنهادهای صلحی که در این مدت ارایه شده، آنها را به هفت نوع راه حل برای پایان بحران تقسیم کرده است: کشور واحد (فدرال) دومیته، تقسیم فلسطین به دو منطقه یهودی-عربی، کشور واحد فلسطینی بدون وجود اسرائیل، کشور واحد یهودی حاکم در سراسر فلسطین، طرح‌های مربوط به خودمختاری فلسطینی‌ها، تأسیس دو دولت اسرائیلی و فلسطینی، و کنفدراسیون فلسطینی-اردنی. روند رویدادها نشان می‌دهد که ایجاد کشور مستقل فلسطینی در کنار اسرائیل با بیشترین توجه و اقبال مواجه شده است، هر چند سیاست‌های اسرائیل موجب می‌شود که این طرح نیز فلسطینی امن و مستقل را برای فلسطینی‌های طرفدار صلح به ارمغان نیاورد.

کلیدواژه‌ها: طرح‌های صلح خاورمیانه، نزاع اعراب-اسرائیل، فلسطین، سازمان ملل متحد، بحران

* استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هفدهم، شماره ۱، بهار ۱۳۸۹، صص ۳۶-۹.

با گذشت بیش از یک قرن از کشمکش میان اعراب فلسطینی و یهودیان اسرائیلی بر سر مساله فلسطین، بسیاری از ناظران مسایل خاورمیانه بر سر این نکته اتفاق نظر دارند که کشمکش مذکور سرمنشأ اصلی بسیاری از مشکلات منطقه بوده و رویدادها و دگرگونیهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن را رقم زده است. گرچه از همان دوره های آغازین کشمکش، تلاشهای گوناگونی از سوی طرفهای درگیر برای پایان دادن به کشمکش و یافتن راهی برای همزیستی دو گروه صورت گرفت، تاکنون هیچ یک از آن پیشنهادها یا راه حلها نتوانسته است به اختلافهای میان اعراب فلسطینی و اسرائیلی ها پایان دهد.

از سوی دیگر، با وجود اهمیت صلح در خاورمیانه برای سیاستهای جهانی و منطقه ای و درک این مساله که بحران فلسطین کانون اصلی سایر بحرانهای داخلی و منطقه ای در خاورمیانه بوده است، هیچ راه حل جامع قابل قبولی برای هر دو طرف درگیر پیشنهاد نشده است. البته برخی از این راه حلها به نوعی مورد قبول هر دو طرف قرار داشته و به طور موقت نظر مثبت آنها را جلب کرده است، اما ایجاد بن بستهای گوناگون بر سر این راه حلها، به ویژه سیاستهای سرکوبگرانه اسرائیل و تداوم اشغال سرزمینهای فلسطینی، بر دامنه بحران افزوده است. با وجودی که درباره صلح و طرحهای پیشنهادی آن بحثهای فراوانی صورت گرفته و آثار گوناگونی انتشار یافته است، اثر جامعی که دربرگیرنده همه طرحهای صلح و انواع گوناگون آنها باشد، کمتر ارایه شده است. این فقر منابع بیشتر در زبان فارسی چشمگیر است، و می توان گفت که هیچ اثر مستقلی درباره مساله صلح میان اعراب فلسطینی و یهودیان اسرائیلی نوشته نشده است. این نبود منابع، باعث سردرگمی بسیاری از دانشجویان علاقه مند به مسایل خاورمیانه شده و فهم مساله صلح را دشوار ساخته است. این سردرگمی به حدی رسیده که دانشجویان و پژوهشگران علاقه مند به مسایل خاورمیانه و صلح عربی - اسرائیل، حتی تصویر درستی از انواع و ماهیت طرحهای ارایه شده از سوی طرفین درگیر در کشمکش بر سر فلسطین ندارند.

هدف این مقاله آن است که این خلاء مطالعاتی را پر کرده و تصویر جامعی از مساله صلح در خاورمیانه به دست دهد. با این همه، به دلیل گستردگی بحث، از ارایه سیر تحول

تاریخی فرایند صلح پرهیز کرده و بیشتر بر مساله مهم‌تر ماهیت طرح‌های صلح پیشنهاد شده تمرکز می‌کنیم. در واقع پیشنهادهای گوناگون برای پایان دادن به کشمکش میان فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها را می‌توان از سه جنبه گوناگون مورد بررسی قرار داد: نخست از لحاظ سیر تحول تاریخی بحث صلح؛ یعنی از پیشنهاد نخستین طرح‌های مربوط به پایان اختلاف‌ها بر سر فلسطین تاکنون؛ دوم بررسی مساله طرح‌های صلح براساس ماهیت پیشنهاددهندگان این طرح‌ها؛ و سوم مطالعه فرایند صلح براساس ماهیت این طرح‌ها و نوع راه حلی که برای پایان کشمکش ارایه داده‌اند. گرچه درباره روش نخست؛ یعنی سیر تحول فرایند صلح و طرح‌های پیشنهادی آن، بحث‌هایی به ویژه در منابع انگلیسی و عربی صورت گرفته، اما درباره دو روش دیگر به ویژه روش سوم، پژوهش مهمی صورت نگرفته است. به عبارت دیگر، در منابع موجود مربوط به مساله صلح، آثار چندانی برای طبقه‌بندی این طرح‌ها براساس ماهیت آنها انتشار نیافته است.

اهمیت روش سوم آن است که نه تنها فهم بیشتری درباره مساله صلح و راه حل‌های گوناگون پیشنهاد شده به دست می‌دهد، بلکه به نوعی سیر تحول فرایند صلح و طرف‌های ارایه‌دهنده این پیشنهادها را نیز مورد بحث قرار می‌دهد. با توجه به همین نکته است که پژوهش کنونی با پرهیز از درگیر شدن در بحث طولانی سیر تحول تاریخی فرایند صلح، بر تحلیل این طرح‌ها و کالبد شکافی پیشنهادهای داده شده از سوی طرف‌های درگیر؛ یعنی قدرتهای بزرگ، کشورهای عرب، فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها، تمرکز می‌کند. به طور کلی و در یک مطالعه همه جانبه، می‌توان انواع گوناگون طرح‌های ارایه شده را از سال‌های پس از جنگ جهانی اول تا امروز؛ یعنی پایان دهه نخست قرن بیست و یکم، در شش مقوله متفاوت طبقه‌بندی کرد و مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. به عبارت دیگر، با مطالعه انواع گوناگون طرح‌های مورد بحث، می‌توان هفت نوع راه حل متفاوت برای پایان دادن به بحران فلسطین را تشخیص داد:

۱. کشور واحد (فدرال) دو ملیتی؛ ۲. تقسیم فلسطین به دو منطقه یهودی-عربی؛

۳. کشور واحد فلسطینی بدون وجود اسرائیل؛ ۴. کشور واحد یهودی حاکم در سراسر

فلسطین؛ ۵. طرح‌های مربوط به خودمختاری فلسطینی‌ها؛ ۶. تأسیس دو دولت اسرائیلی و فلسطینی؛ و ۷. کنفدراسیون فلسطینی - اردنی.

۱. فلسطین واحد فدرال

برخی از طرح‌های پیشنهادی برای صلح میان یهودیان مهاجر به فلسطین و فلسطینی‌های بومی ساکن آن بر محور تأسیس یک کشور مستقل متشکل از تمامی سرزمین فلسطین به شکل فدرال استوار بوده است. در این کشور فدرال، اعراب و یهودیان هر یک در زمینه‌های فرهنگی و داخلی از خودمختاری کامل برخوردار بوده، ولی اقتصاد کلان، سیاست خارجی و مسایل دفاعی به عهده کشور فدرال گذاشته می‌شد. در این نوع طرح، شهر بیت المقدس نیز به دلیل محوری بودن آن برای مسلمانان، مسیحیان و یهودیان، توسط یک نهاد بین‌المللی اداره می‌شد. البته باید تأکید کرد که برخی از پیشنهاد‌های صلح به طور آشکار به ماهیت فدرال حکومت واحد اشاره نمی‌کرد و تنها وجود یهودیان و فلسطینی‌ها هر دو را دربر می‌گرفت. از آنجا که برخی از این طرح‌ها در زمره نخستین پیشنهاد‌های صلح میان طرفین بوده که به اجرا نرسید، جزئیات دقیق آن روشن نشد، اما به طور کلی با توجه به شرط زندگی هر دو گروه عرب و یهود در فلسطین، می‌توان گفت طرح‌های مذکور در نهایت در زمره طرح‌های فدرال قرار می‌گرفتند؛ چون هر دو گروه در امور فرهنگی داخلی خود آزاد بودند و اماکن مقدس نیز توسط هر سه مذهب اداره می‌شد. در طول سال‌های قرن بیستم طرح‌هایی در رابطه با صلح میان اعراب و یهودیان ارایه شد که می‌توان آنها را در زمره طرح‌های فدرال در نظر گرفت. از جمله می‌توان به چندین طرح پیش از تأسیس دولت اسرائیل اشاره کرد:

توافق فیصل و وایزمن (۱۹۱۹)

فیصل پسر شریف حسین، رهبر ملی‌گرایان عرب در دوران جنگ جهانی اول، و حیم وایزمن، رئیس کنگره جهانی صهیونیسم، در جریان کنفرانس صلح پاریس در لندن به سر می‌بردند تا خواسته‌های اعراب و یهودیان را به رهبران کشورهای پیروز ارایه دهند. در جریان

اقامت آنها در لندن ملاقاتی صورت گرفت که سرانجام آن توافق ۳ ژانویه ۱۹۱۹ بود. در این توافق ۹ ماده ای^۱ به دوپدیده دولت عربی و فلسطین به طور جداگانه و در کنار هم اشاره می شد. در اینجا منظور فیصل از دولت عربی احتمالاً طرح ملی گرایان عرب برای برپایی یک کشور واحد عربی به نام سوریه بود که تمام مناطق شرق سوئز و مدیترانه؛ یعنی لبنان، سوریه، فلسطین، اردن و احتمالاً بخشهایی از عراق و عربستان را در بر می گرفت. منظور وایزمن از دولت فلسطین نیز سرزمینی مخصوص به یهودیان بود که بر اساس اعلامیه بالفور انگلستان در ۱۹۱۷، به موطن ملی یهود تبدیل می شد.

در ماده اول این توافق اشاره شده است که: «دولت عربی و فلسطین تمامی روابط و تعهدات خود را بر اساس حسن نیت و تفاهم صمیمانه استوار ساخته و در راه رسیدن به این هدف نمایندگان عرب و یهود در سرزمینهای مربوطه مستقر خواهند شد.»^۲ در ماده ۲ این توافق نیز گفته شده است: «اندکی پس از پایان صلح، مرزهای قطعی میان دو دولت عربی و فلسطین توسط کمیسیونی که مورد توافق طرفین است، تعیین خواهند شد.»^۳ ماده سوم به مساله مهم تری اشاره می کرد که گویا تاسیس یک دولت یهودی در فلسطین را مد نظر داشت؛ چراکه در این ماده به «تاسیس دولت فلسطین و تدوین قانون اساسی آن» اشاره شده بود و اینکه مقررات اعلامیه ۱۹۱۷ بالفور، یعنی مهاجرت یهودیان و تبدیل آن به موطن ملی یهود، باید در این سرزمین اجرا شود.^۴ ماده ۴ توافق به تشویق مهاجرت یهودیان به فلسطین و توسعه آن اشاره داشت. ماده ۵ توافق به آزادی عبادت مذهبی پیروان مذاهب اسلام، یهودیت و مسیحیت اشاره می کرد. ماده ۶ به صراحت می گفت که مراکز اسلامی باید توسط مسلمانان اداره شود. ماده ۷ به بررسی امکانات اقتصادی فلسطین و کمک صهیونیست ها به توسعه اقتصادی اعراب و ماده ۸ به هماهنگی و توافق آنها در موارد مطرح شده اشاره داشت. ماده ۹ نیز، دولت انگلستان را به عنوان داور هرگونه اختلافات میان طرفین معرفی می کرد. از آنجا که فیصل نگرانیهای خاص خود را به خاطر انتقادات احتمالی اعراب به توافق داشت، تبصره ای به آن اضافه کرد مبنی بر اینکه توافق را تنها در صورتی قابل قبول می داند که خواسته های اعراب؛ یعنی تأسیس یک کشور واحد عربی به نام سوریه بزرگ مورد قبول کنفرانس پاریس

قرار گیرد و در غیر این صورت وی اعتباری برای آن قائل نخواهد بود.

همان گونه که می دانیم خواسته های اعراب برای تأسیس کشور مستقل سوریه با مخالفت شدید متفقین به ویژه فرانسه روبه رو شد و هنگامی که اعراب در سال ۱۹۱۹ به تأسیس کشور واحد سوریه متشکل از لبنان، سوریه، فلسطین و اردن دست زدند، با واکنشهای سخت فرانسه روبه رو شدند. لشکرکشی فرانسه به منطقه نیز به فروپاشی این دولت و فرار فیصل انجامید. بنابراین، از نظر فیصل و اعراب توافق فیصل-وایزمن از اعتبار برخوردار نشده است. نکته جالب توجه این است که بعدها هنگامی که فیصل در عراق پادشاهی این کشور را (طبق کنوانسیون ۱۹۲۱ قاهره و تصمیم انگلستان) به عهده داشت، وجود توافق با وایزمن را انکار کرد. در یادداشت دولت عراق در سال ۱۹۲۹ آمده بود که «علیحضرت (فیصل) به خاطر نمی آورد که چنین چیزی را نوشته باشد».^۵ با این همه شکی نیست که فیصل نه تنها چنین توافقی را امضا کرده بود، بلکه در نامه معروف خود به فرانکفورتر، یکی از مقامات کنگره جهانی صهیونیسم در آمریکا، اشاره کرده بود که اعراب در خواسته های سازمان صهیونیست به کنگره صلح پاریس (برای تبدیل فلسطین به موطن ملی یهود) را خواسته های معتدل و درستی می دانند و از بازگشت یهودیان به خانه خود (فلسطین) از صمیم قلب استقبال می کنند. او همچنین اشاره کرده بود که «جنبش عربی ما یک جنبش ملی است و جنبش یهودی نیز ملی است و نه امپریالیستی و برای هر دوی ما در سوریه جا هست».^۶

انگیزه های فیصل و وایزمن در این توافق کاملاً متفاوت بود و هر یک در جهت رسیدن به اهداف خود به امضای آن دست زدند. وایزمن به عنوان رهبر یهودیان این توافق را در راستای طرح اساسی جنبش صهیونیسم و کنگره بال سوئیس در ۱۸۹۷ دنبال می کرد و بر آن بود که از فیصل به عنوان رهبر احتمالی کل مناطق شرق مدیترانه و سوئز، مجوز مهاجرت یهودیان و تبدیل فلسطین به موطن ملی یهود را بگیرد. از لحن توافق برمی آید که فیصل کل فلسطین را بخشی از سوریه و پادشاهی عرب می دانست و تنها به یهودیان اجازه می داد با مهاجرت به آنجا از خودگردانی محلی برخوردار شوند. گذشته از این، چنین به نظر می آید که گویا فیصل قصد داشت از نفوذ یهودیان نیز برای تشویق متفقین به پذیرش خواسته های اعراب برای تأسیس

یک کشور واحد عربی در منطقه استفاده کند و توافق با وایزمن می توانست ابزار خوبی در این جهت باشد. اما از نظر وایزمن تمامی فلسطین به موطن ملی یهود تبدیل می شد و ساکنان عرب در آن از حق آزادی مذهبی برخوردار شده و اماکن مقدس اسلامی شهر بیت المقدس (اورشلیم) را اداره می کردند. به هر صورت توافق فیصل - وایزمن به جایی نرسید؛ چون اصولاً متفقین با خواسته های فیصل برای یک کشور واحد عربی در منطقه موافقت نکردند. با توجه به تبصره افزوده شده فیصل به توافق در رابطه با موکول کردن پذیرش توافق به قبول خواسته های اعراب در کنفرانس صلح پاریس، این توافق محلی از اعراب پیدا نکرد.

- طرح کمیسیون تحقیق آمریکایی - انگلیسی (۱۹۴۶)

پیشنهاد های کمیسیون تحقیق آمریکایی - انگلیسی که با توافق هری ترومن رئیس جمهور آمریکا نیز روبه رو شد،^۷ در واقع نخستین راه حلی بود که ایجاد یک کشور دو ملیتی یهود و عرب را پیشنهاد می کرد. اگرچه این طرح به واژه فدرال برای دولت اشاره نمی کرد، اما نوع پیشنهاد های آن برای اداره فلسطین جای شکی باقی نمی گذاشت که طرح کمیسیون در نهایت یک کشور فدرال دو ملیتی را به ارمغان می آورد. در بخشی از راه حل های پیشنهادی این کمیسیون آمده بود که: ۱. یهودیان نباید بر اعراب و اعراب نباید بر یهودیان در فلسطین تسلط پیدا کنند؛ ۲. فلسطین نه می بایست یک دولت یا کشور یهودی باشد و نه یک دولت عربی؛ و ۳. نوع دولتی که در فلسطین برپا می شود می بایست با تضمین های بین المللی لازم منافع مسلمانان و یهودیان هر دو را در سرزمین مقدس فلسطین حفظ کند. براساس این طرح، فلسطین در نهایت باید کشوری می شد که از حقوق و منافع مسلمانان، یهودیان و مسیحیان به طور یکسان پاسداری کند و به طور کلی بیشترین میزان خودگردانی را بر طبق اصول سه گانه فوق الذکر به ساکنان بدهد.^۸ بر اساس توصیه کمیسیون، فلسطین در نهایت می بایست به کشوری تبدیل شود که در آن آرزوهای ملی مشروع یهودیان و اعراب با هم آشتی کنند و هیچ یک از برتری دیگری نترسد. قانون اساسی کشور مورد نظر نیز می بایست خودگردانی واقعی جوامع عرب و یهودی را تضمین کند.^۹

در واکنش به پیشنهادهای کمیسیون، یک انجمن یهودی به نام «انجمن یهود»^(۱) به تأسیس کشور دومیته یهودی و عربی اشاره کرده و می گوید که «اعراب فلسطینی در فلسطین دومیته می توانند همراه با هم وطنان یهودی خود از حق استقلال برخوردار شوند».^{۱۰} انجمن در مورد مزایای کشور دومیته و زیانهای کشور تک ملیتی در فلسطین اشاره کرده و سوییسی را نمونه موفق و خوبی از کشور دومیته عنوان می کرد. انجمن همچنین از کشورهای چندملیتی دیگری چون شوروی، یوگسلاوی و مجارستان نام برده و در نهایت با آرمانی خواندن ایجاد کشور دومیته یهودی - عربی در فلسطین تأکید می کند: «از بسیاری جهات کشور دومیته یک آرمان برتر، مدرن تر و سودمندتر از کشور مستقل حاکم تک ملیتی است».^{۱۱} با این همه باید گفت انجمن یهود که از سوی پروفیسور مارتین بوبر، روشنفکر مشهور یهودی، رهبری می شد، مورد حمایت اکثریت یهودیان و جامعه یهود نبود و پیشنهاد آن در پذیرش کشور دومیته یهودی - عربی فلسطین از حمایت چندانی برخوردار نشد.

- طرح اقلیت کمیته ویژه تحقیق سازمان ملل (۱۹۴۷)

سازمان ملل متحد که عهده دار بررسی مساله فلسطین و اختلاف یهودیان و اعراب بر سر آن شده بود، در سال ۱۹۴۷ کمیته ویژه ای را برای تحقیق اوضاع روانه منطقه کرد. این کمیته که ایران نیز عضویت آن را به عهده داشت، بعدها به دو گروه تقسیم شده و هریک بر سر راه حل مساله اختلاف نظر پیدا کردند. در حالی که گروه موسوم به اکثریت خواستار تقسیم فلسطین بود، گروه اقلیت طرح تشکیل یک کشور فدرال دودولتی یهود و عرب را به مجمع عمومی سازمان ملل ارایه داد. نمایندگان هند، ایران و یوگسلاوی در این طرح پیشنهاد یک کشور فدرال مستقل فلسطینی را که بیت المقدس پایتخت آن بود، مطرح کردند. کشور فدرال فلسطین دربرگیرنده یک حکومت فدرال و دو دولت عرب و یهود بود که در آن حکومت فدرال اقتدار کامل امور دفاع ملی، روابط خارجی، مهاجرت، پول و مالیات فدرال را به عهده داشت و دو دولت عرب و یهود در داخل از اقتدار کامل خودمختاری محلی برخوردار بودند. طرح اقلیت،

1. The Ihud Association

تدوین قانون اساسی فدرال و یک دادگاه فدرال را پیش بینی می کرد و اداره اماکن مقدس بیت المقدس را به عهده یک نهاد بین المللی می گذاشت. این طرح در مورد مهاجرت یهودیان به فلسطین نیز مقررات خاص داخلی وضع کرد و مرزهای دو منطقه یهودی و عربی را مشخص نمود. با این همه در جریان رأی گیری مجمع عمومی در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷، طرح اقلیت رأی لازم را به دست نیاورد و فلسطین براساس طرح اکثریت به دو کشور یهود و عرب تقسیم شد.

- طرح موریسون - گریدی (۱۹۴۶)

هم زمان با کار کمیسیون تحقیق آمریکایی - انگلیسی، طرح دیگری به ابتکار نمایندگان آمریکا و انگلستان در دستور کار قرار گرفت که آن نیز راه حل نهایی را تأسیس یک کشور واحد فلسطینی متشکل از دو دولت محلی یهودی و عربی می دانست. این طرح که از سوی هنری گریدی، سفیر آمریکا در انگلستان، و هربرت موریسون، وزیر ارشد کابینه انگلستان، مطرح شد، پیش بینی می کرد که فلسطین در چارچوب یک کشور واحد به چهار بخش تقسیم شود: یک استان عرب، یک استان یهود، بخش نقب و بیت المقدس. دو منطقه عرب و یهود هر یک دارای حکومت ملی خود گردان و مجلس قانون گذاری خود بودند. یک قدرت مرکزی نیز امور دفاعی، خارجی، گمرکی و روابط سیاسی کل کشور را به عهده می گرفت. این طرح مورد قبول دولت انگلستان بود، اما هری ترومن رئیس جمهور آمریکا به دلیل شباهت آن با کمیسیون مشترک انگلیسی - آمریکایی از پذیرش آن سر باز زد. اعراب و یهودیان نیز این طرح را رد کردند.

۲. تقسیم فلسطین به دو منطقه یهودی - عربی

طرحهای تقسیم فلسطین به دو کشور یهودی و عرب نشین که از خواسته های اساسی یهودیان و سازمان جهانی صهیونیسم بود، با مخالفت اعراب روبه رو می شد. در رابطه با تقسیم فلسطین دو طرح ارایه شد:

- طرح کمیسیون پیل (۱۹۳۶)

این طرح که نتیجه کار کمیسیون تحقیق سلطنتی انگلستان در ۱۹۳۵ بود، پس از بررسی دیدگاههای دو طرف اعراب و یهودی در فلسطین، به دولت انگلستان ارایه شد. این کمیسیون که گزارش آن در ژوئیه ۱۹۳۷ انتشار یافت، بر آن بود که منافع اعراب و یهودیان با یکدیگر آشتی پذیر نبوده و آنان قادر نیستند در آرامش و صلح در کنار یکدیگر زندگی کنند. بدین ترتیب، کمیسیون پیشنهاد تقسیم فلسطین را به دو کشور یهودی شامل جلیله، دره یزرمل و منطقه ساحلی میان غزه و حيفا را می داد که حدود ۲۰ درصد مناطق کشور را در برمی گرفت. بقیه سرزمین فلسطین عربی با اردن متحد می شد. مناطق بیت المقدس، بیت اللحم، ناصره و دریای مرده (بحر الميت) به عنوان منطقه تحت قیمومت انگلیس باقی می ماند. این طرح با مخالفت اعراب فلسطینی مواجه شد و یهودیان با شرایطی آن را پذیرفتند. گر چه دولت انگلستان در آغاز با طرح موافق بود، اما در نهایت با صدور اطلاعیه نوامبر ۱۹۳۸ با تقسیم فلسطین مخالفت کرد.

- طرح اکثریت کمیسیون تحقیق سازمان ملل (۱۹۴۷)

۸ کشور از ۱۱ کشور عضو کمیته ویژه تحقیق سازمان ملل در ۱۹۴۷ طرحی را پیشنهاد کردند که بر اساس آن فلسطین به دو کشور عرب و یهود تقسیم می شد. شهر بیت المقدس نیز به طور جداگانه توسط یک سیستم نظارت و تولیت بین المللی اداره می شد و سازمان ملل در آن نقش اساسی به عهده داشت. این طرح پیش بینی می کرد که دو کشور عرب و یهود از آغاز سپتامبر ۱۹۴۷ استقلال خود را به دست آورند. یک اتحادیه اقتصادی نیز میان این دو کشور یهود و عرب شکل می گرفت تا امر توسعه اقتصادی منطقه را به پیش ببرد، شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل نیز در این اتحادیه اقتصادی مشارکت و نظارت داشت. این طرح که در مجمع عمومی رأی دو سوم کشورها را به دست آورد، به عنوان موضع رسمی سازمان ملل پذیرفته شد و مجمع عمومی نیز در قطعنامه شماره ۱۴۹ خود در نوامبر ۱۹۴۷ تقسیم فلسطین را به همراه یک اتحادیه اقتصادی به عنوان راه حل نهایی اعلام کرد.

در حالی که اعراب طرح تقسیم را رد کردند، یهودیان آن را پذیرفتند و در ۱۵ مه ۱۹۴۸ پس از خروج سربازان انگلیسی، دولت اسرائیل را تأسیس کردند.

۳. کشور واحد فلسطینی تحت کنترل اعراب

اعراب فلسطینی در سالهای پیش از تأسیس اسرائیل و گروههای مقاومت فلسطینی تا اوایل دهه ۱۹۸۰ طرفدار ایجاد یک دولت واحد فلسطینی در سراسر خاک فلسطین بودند که در آن یهودیان، مسلمانان و مسیحیان با برخورداری از آزادی مذهبی به عنوان شهروندان برابر این کشور کنار هم زندگی می کردند. تمامی این طرحها، پایان دادن به سلطه صهیونیسم در فلسطین را محور اهداف خود قرار می دادند. پیش از تأسیس اسرائیل، رهبران فلسطینی و از جمله حاج امین الحسینی، از ایجاد یک کشور واحد عربی فلسطینی و اخراج یهودیان مهاجر به فلسطین سخن می گفتند.^{۱۲} پس از تأسیس اسرائیل نیز رهبران فلسطینی از ضرورت نابودی صهیونیسم و اخراج یهودیان مهاجر بعد از ۱۹۱۷ و برپایی یک دولت واحد فلسطینی سخن می گفتند. از جمله می توان به دیدگاههای احمد شقیری، رهبر ساف، اشاره کرد که به هنگام سخنرانی در سازمان ملل به این مساله اشاره کرد. شقیری بر آن بود که ساف تمام صهیونیست هایی را که بعد از ۱۹۱۷ وارد فلسطین شده اند اخراج کرده و یک دولت دموکراتیک سکولار برپا خواهد کرد.^{۱۳} از دیگر طرحهای مدون فلسطینی ها برای ایجاد یک کشور واحد عربی در فلسطین می توان به طرحهای زیر اشاره کرد:

- برنامه هفت ماده ای الفتح (ژانویه ۱۹۶۷)

این طرح ضمن اشاره به محو صهیونیسم و استعمار صهیونیستی از فلسطین و رد قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل (ماده ۴)، تأسیس یک دولت مستقل فلسطینی دموکراتیک را که در آن همه شهروندان بدون توجه به مذهب خود از حقوق برابر برخوردار بودند، هدف خویش می دانست.^{۱۴}

- دولت دموکراتیک غیرمذهبی فلسطینی^(۱) (۱۹۶۹)

این طرح نخست به طور رسمی از سوی جبهه دموکراتیک خلق برای آزادی فلسطین مطرح شد^{۱۵} و پس از آن سازمان الفتح از آن حمایت کرد و آن را به برنامه رسمی ساف تبدیل نمود.^{۱۶} پیش از همه اینها نیز احمد شقیری در ۱۹۶۷ به ایجاد چنین دولتی به جای دولت اسراییل و اخراج صهیونیست ها یا یهودیان مهاجر از فلسطین اشاره کرده بود. دولت دموکراتیک غیرمذهبی در سالهای دهه ۱۹۷۰ نیز همچنان آرمان فلسطینی ها محسوب می شد.

- برنامه ده ماده ای الفتح (۱۹۷۴)

این برنامه که پس از جنگ ۱۹۷۳ اعراب و اسراییل و آغاز بحث صلح میان مصر و اسراییل مطرح شد، ضمن تأکید بر مخالفت با قطعنامه های ۲۴۲ و ۳۳۸ سازمان ملل متحد و حق استفاده از مبارزه مسلحانه برای از میان بردن صهیونیسم، به تأسیس یک دولت مستقل فلسطینی دموکراتیک در هر منطقه از خاک آزاد شده فلسطین اشاره می کرد. بدین ترتیب برنامه ده ماده ای الفتح استقرار دولت مستقل واحد فلسطینی را به آزادی کل فلسطین موکول نمی کرد.

۴. دولت واحد یهودی حاکم بر سراسر فلسطین

جنبش صهیونیسم از همان آغاز بر تأسیس یک دولت واحد یهودی در سراسر فلسطین یعنی از اردن تا مدیترانه اشاره می کرد. در سالهای پس از تأسیس اسراییل نیز گروههای افراطی صهیونیست بر تداوم سلطه اسراییل بر تمامی فلسطین تأکید کرده اند. از جمله این طرحها می توان به موارد زیر اشاره کرد:

1. A Secular Democratic Palestinian State

- طرح آلون^(۱)

بنیامین آلون، وزیر جهانگردی اسرائیل، در سال ۲۰۰۲ طرحی را ارائه داد که به نام خود او مشهور شد. آلون بر آن بود که باید همه فلسطینیان را از اسرائیل اخراج کرد و حاکمیت اسرائیل بر تمامی کرانه باختری را برقرار ساخت. بر اساس این پیشنهاد، فلسطینی‌ها در کشور فلسطینی که در اردن تشکیل خواهد شد مستقر خواهند شد.^{۱۷} با وجود انتقادهایی که به طرح شد،^{۱۸} آلون بر مناسب بودن طرح خود اصرار می‌ورزید و حتی در سال ۲۰۰۴ سفری به اردن کرد تا مقامات این کشور را به اجرای این طرح متقاعد کند، اما موفق نشد.

- طرح موشه فیگلین^(۲)

فیگلین، فعال اسرائیلی عضو حزب دست راستی لیکود، طرحی را برای حاکمیت کامل اسرائیل بر تمامی کرانه باختری و نوار غزه و اخراج اعراب معترض آن ارائه داد. بر اساس این طرح، دولت اسرائیل می‌بایست بودجه نظامی اسرائیل را برای ده سال به راضی کردن مهاجرت فلسطینی‌ها از اسرائیل اختصاص دهد، به گونه‌ای که هر خانواده فلسطینی با دریافت ۲۵۰۰۰ دلار به مهاجرت به کشورهای دیگر تشویق خواهد شد.^{۱۹} اما «آنهايي که وفاداری خود را به مهمان نوازی دولت یهود نشان دهند و حاکمیت مردم یهود را بر سرزمین مردم یهود بپذیرند، از حق اقامت قانونی برخوردار بوده و کارت هویت اقامت حقوقی دریافت خواهند کرد. با این همه این افراد حق رأی دادن در انتخابات پارلمان (کنست) یا برخورداری از هرگونه حقوق ملی را نخواهند داشت.»^{۲۰} فیگلین برای توجیه عملی بودن طرح خود به نتایج یک نظرسنجی انجام شده در دانشگاه فلسطینی النجاج در کرانه باختری اشاره می‌کرد که بر اساس آن از هر سه فلسطینی یک نفر مایل بود حتی بدون دریافت چنین کمکی مهاجرت کند.^{۲۱}

1. Elon Plan
2. Moshe Feiglin Plan

- طرح شورای یشوا

شورای یشوای جوامع یهودی در کرانه باختری و نوار غزه و افراتی های حزب لیکود طرحی را به جای طرح عقب نشینی یک جانبه شارون از نوار غزه ارائه داد که ایجاد دولت مستقل فلسطینی را در غرب رود اردن نمی پذیرفت. در عوض اسرائیل و سرزمینهای کرانه باختری و غزه به چند کانتون تقسیم می شدند که دو کانتون آن در غزه و کرانه باختری در اختیار فلسطینی ها قرار می گرفت.

۵. طرحهای مربوط به خودمختاری فلسطینی ها

طرحهای مربوط به اعطای خودمختاری به فلسطینی ها در کرانه باختری یا نوار غزه و یا هر دو اغلب به طرحهای پیشنهادی از سوی اسرائیل مربوط می شود و نقطه مقابل طرحهایی است که بر تأسیس یک دولت مستقل فلسطینی تأکید می کند. ایالات متحده آمریکا نیز به ویژه در سالهای دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ بر مفهوم خودمختاری برای فلسطینی ها تکیه می کرد. عمده طرحهایی که در آن خودمختاری برای فلسطینی ها محور اصلی پیشنهاد پایان کشمکش عربی - اسرائیلی بوده است، به شرح زیر است:

- طرح ایگال آلون (۱۹۶۷)

ایگال آلون، وزیر دفاع وقت اسرائیل، در ۲۶ ژانویه ۱۹۶۷ طرحی را به لوی اشکول، نخست وزیر وقت اسرائیل، پیشنهاد کرد که در آن برنامه های جزیی برای کنترل اسرائیل بر مناطق مهم و راهبردی فلسطینی مد نظر قرار گرفته بود. بر اساس این طرح، کنترل سه ناحیه پر جمعیت شامل: ۱. نابلس، جنین، طولکرم و رام الله؛ ۲. مناطق جنوبی هبرون (الخلیل) و بیت اللحم؛ و ۳. منطقه اریحا به فلسطینی ها داده می شد. این مناطق تنها بخشهایی از مناطق فلسطینی کرانه باختری رود اردن را در بر می گرفت و نه همه آن را. بر اساس این طرح، کنترل مناطق فلسطینی به عهده اردن بود. مناطق تحت کنترل فلسطینی ها می توانست یا موقعیت خودمختار داشته باشد و یا به اردن واگذار شود. اردن از پذیرش این پیشنهاد

خودداری کرد؛ چون بخش عمده کرانه باختری در کنترل اسرائیل باقی می ماند. طرح آلون نمونه آرمانی طرحهای مورد نظر اسرائیل به ویژه مقامات نظامی آن بوده است و به دلیل مخالفت شدید با آن به مرحله اجرا درنیامد. با این همه، ارتش اسرائیل در عمل اقدامات امنیتی را برای کنترل مناطق فلسطینی مندرج در طرح را دنبال کرده است.

- طرح کمپ دیوید (۱۹۷۹)

طرح کمپ دیوید نخستین طرح رسمی مربوط به خودمختاری فلسطینی ها بود که به طور عمده از سوی اسرائیلی ها و به ویژه مناخم بگین، نخست وزیر این کشور، ارایه شد. کمپ دیوید راه حل پایان کشمکش بر سر فلسطین را اعطای خودمختاری محدود به ساکنان کرانه باختری و نوار غزه می دید. این طرح سازمان آزادی بخش فلسطین را به عنوان نماینده فلسطینی ها نمی پذیرفت و بر مقامات محلی غیر مرتبط با ساف در سرزمینهای اشغالی تأکید داشت. خودمختاری فلسطینی ها اغلب به مسایل فرهنگی، آموزشی و امنیت داخلی مثل پلیس شهری مربوط می شد. این طرح به دلیل مخالفت شدید ساف، کشورهای عرب و نیز مقامات محلی فلسطینی به مرحله اجرا درنیامد.

- طرح اسلو (۱۹۹۳)

گرچه در مقایسه با طرح کمپ دیوید، طرح اسلو دامنه اختیارات و خودگردانی بیشتری به فلسطینی ها می داد و ساف را نیز به عنوان تنها نماینده فلسطینی ها به رسمیت می شناخت، و گرچه مسایلی چون دولت فلسطینی به عنوان موضوع قابل طرح در مراحل نهایی آن در نظر گرفته شده بود، اما در نهایت در زمره طرحهای خودمختاری قابل طبقه بندی است. بر اساس طرح اسلو، فلسطینی ها تنها در مسایلی چون آموزش و فرهنگ، بهداشت و رفاه اجتماعی، مالیات مستقیم و جهانگردی دارای اقتدار و اختیار بودند و مسایلی چون سیاست خارجی و سیاست دفاعی همچنان در اختیار دولت اسرائیل قرار داشت. مسایل مربوط به امنیت داخلی و انتقال مسئولیت آن به پلیس فلسطین در چند مرحله صورت

می گرفت. طرح اسلو حتی در صورت موفقیت نیز همچنان اقتدار زیادی به اسرائیل در رابطه با سرزمینهای اشغالی می داد؛ چرا که حتی پیش از عقب نشینی از آنها، اسرائیل مسئول امنیت خارجی و نیز امنیت داخلی و نظم عمومی شهرکهای یهودی نشین و اسرائیلی ها باقی می ماند و نیروهای نظامی و غیرنظامیان اسرائیل اجازه داشتند تا آزادانه از جاده های داخل نوار غزه و منطقه کرانه باختری استفاده کنند.

اندیشه آغاز گفتگوهای اسرائیل - فلسطین و شکل گیری توافق اسلو، به سال ۱۹۹۱ بر می گردد که ساف در نتیجه موضع گیریهایش به نفع عراق در جریان تهاجم عراقی ها به کویت دچار انزوا شد. کشورهای ثروتمند عرب خلیج فارس کمکهای خود را به ساف قطع کردند و حتی سازمان به کنفرانس مادرید در ۱۹۹۱ دعوت نشد. در این کنفرانس، اسرائیل به طور جداگانه درباره صلح با کشورهای لبنان، اردن و گروههای فلسطینی غیرمرتبط با ساف به گفتگو پرداخت. در دسامبر ۱۹۹۲ در حالی که مذاکرات رسمی مادرید در لندن در جریان بود، یوسی بیلین، وزیر امور خارجه اسرائیل، و ترجمه رد لارسن، پژوهشگر نروژی، جلسه محرمانه ای با احمد قریع، نماینده ساف، و پروفیسور یائیر هرشفلد، استاد تاریخ اسرائیل، برپا کردند. قریع و هرشفلد با یکدیگر رابطه برقرار کردند و تصمیم گرفتند برای گفتگوهایی که روی هم رفته در برگیرنده ۱۴ نشست بود، دوباره با یکدیگر ملاقات کنند. مفهوم صلح میان طرفین در همان چند جلسه نخست مورد بحث و توافق قرار گرفت. شیمون پرز، وزیر خارجه اسرائیل، نیز نمایندگان بلند پایه خود را در این مذاکرات شرکت داد. دولت نروژ نیز اخبار این دیدارها را کاملاً محرمانه نگه داشت. سرانجام در اوت ۱۹۹۳ دو طرف به توافق رسیدند و طرح را به هنگامی که پرز نیز در اسلو بود، امضا کردند. شیمون پرز این توافق را به واشنگتن برد و دولت آمریکا نیز که با شگفتی مواجه شده بود، از طرفین دعوت کرد تا برای امضای توافق اسلو به واشنگتن سفر کنند.^{۲۲}

براساس قرارداد اسلو، ساف در برابر شناسایی دولت اسرائیل و رد خشونت، از سوی اسرائیل به رسمیت شناخته شد و عرفات اجازه یافت تا به عنوان اقتدار رسمی فلسطینی به کرانه باختری باز گردد. قرارداد خواهان عقب نشینی اسرائیل از بخشهایی از نوار غزه و

کرانه باختری می شد و به فلسطینی ها در داخل مناطق تحت کنترل اداره خودگردان موقت فلسطینی حق خودگردانی می داد. اقتدار خودمختار موقت فلسطینی پنج سال به طول می انجامید و در طی آن «مذاکرات مربوط به وضع دائمی»^(۱) در زمانی که فراتر از مه ۱۹۹۶ نمی رفت، آغاز می شد تا دو طرف به یک توافق نهایی دست پیدا کنند. مسایل مهمی چون بیت المقدس، پناهندگان فلسطینی، شهرکهای اسرائیل و مساله امنیت و مرزها، در مذاکرات مربوط به وضع دائمی به بحث گذاشته می شد.

چندین پروتکل مربوط به مسایل گوناگون نیز به توافق اسلو ضمیمه شد که آنها نیز بخشی از توافق محسوب می شدند. ضمیمه نخست به شرایط انتخابات فلسطینی در کرانه باختری و نوار غزه و ساماندهی رسانه های عمومی و یک کانال تلویزیون مربوط می شد. ضمیمه شماره دو، عقب نشینی نیروهای اسرائیل را مورد بررسی و بحث قرار می داد. همکاری اقتصادی میان فلسطینی ها و اسرائیل به ضمیمه شماره سه ربط داشت و مسایل مهمی چون آب، برق و انرژی، امور مالی، حمل و نقل و ارتباطات، تجارت و بازرگانی، صنعت، روابط کارگری، موضوعات رفاهی، طرح حمایت محیط زیست و سرانجام همکاری در زمینه ارتباطات و رسانه ها را دربر می گرفت. ضمیمه شماره چهار نیز به توسعه منطقه ای می پرداخت. مسئولیتهای مداوم اسرائیل نیز در ضمیمه شماره ششم به بحث گذاشته می شد.

با این همه بروز اختلافات بعدی در هر دو طرف، قرارداد اسلو را با مشکل مواجه کرد و با وجود امضای توافقهایی دوجانبه و چندجانبه گوناگون، توافق به مراحل مهم اجرایی خود نرسید. از جمله این توافقهها که برای به حرکت درآوردن قطار اسلو صورت می گرفت، می توان به پروتکل های مربوط به چگونگی انتقال مسئولیتهای بیشتر به دولت خودگردان (۲۷ اوت ۱۹۹۵)، پروتکل مربوط به خروج نیروهای اسرائیل از الخلیل (ژانویه ۱۹۹۷)، یادداشتهای وای ریور (اکتبر ۱۹۹۸) و یادداشت شرم الشیخ (دسامبر ۱۹۹۹) اشاره کرد. یادداشتهای وای ریور و شرم الشیخ برای به جریان انداختن بیشتر قراردادهای اسلو، نتیجه مساعدی نداد و کارشکنیهای اسرائیل و تندرویهای حزب دست راستی لیکود و نخست وزیر اسرائیل آریل

1. Permanent Statues Negotiations

شارون، به آغاز انتفاضه دوم، موسوم به انتفاضه مسجدالاقصی، در سال ۲۰۰۰ انجامید. انتفاضه دوم نزدیک به دو سال به طول انجامید و فرایند اسلو را با مشکل روبه‌رو ساخت. اختلاف نظر میان ساف و گروه‌های اسلامی حماس و جهاد اسلامی بر سر مساله صلح و چگونگی برخورد با اسرائیل نیز باعث بروز مشکلات بیشتر شد. پیروزی حماس در انتخابات شورای قانون گذاری فلسطین در ۲۰۰۶، باعث شد تا اسرائیل به طور کلی اجرای فرایند صلح و توافقه‌های اسلو را کنار بگذارد.

۶. تاسیس دودولت اسرائیل و فلسطین

در کنار طرح‌ها و پیشنهادهای مربوط به تشکیل یک کشور یا دولت واحد در فلسطین، چه به شکل فلسطینی‌اش و چه به شکل دولت اسرائیل، طرح‌های دیگری ارایه شده‌اند که در آن به لزوم تاسیس یک کشور فلسطینی در کنار اسرائیل اشاره شده است. این گونه طرح‌ها در واقع راه حل تاسیس دو دولت مستقل در فلسطین را راه مناسب پایان کشمکش عربی و اسرائیلی می‌دانند. نکته‌ای که در رابطه با این گونه طرح‌ها اهمیت دارد، آن است که تنها برخی از آنها به روشنی به مساله «دو دولت» در کنار یکدیگر اشاره کرده‌اند، و برخی دیگر ضمن تأکید بر لزوم برپایی کشور مستقل فلسطینی و شناسایی ضمنی اسرائیل، مساله دو دولت را پذیرفته‌اند. از جمله طرح‌هایی که به طور غیرمستقیم راه حل دو دولتی را مورد توجه قرار داده و آن را راه حل مساله فلسطین دانستند، می‌توان به برخی طرح‌های عربی اشاره کرد:

- طرح ۸ ماده‌ای فهد (۱۹۸۱)

این طرح که در سال ۱۹۸۱ از سوی پادشاه عربستان پیشنهاد شد، ضمن تأکید بر لزوم تأسیس یک کشور فلسطینی مستقل به پایتختی بیت المقدس، در ماده هشتم خود به ضرورت برقراری فضای امن و حق موجودیت همه کشورهای منطقه اشاره می‌کرد. در واقع طرح فهد گرچه از اسرائیل نامی به میان نیاورد، اما موجودیت آن را به طور ضمنی و به شرط پذیرش

متقابل وجود یک دولت مستقل فلسطینی، می پذیرفت.

- طرح سران عرب در فاس (۱۹۸۲)

طرح فاس نیز در واقع همان طرح فهد پادشاه عربستان بود که به طور رسمی از سوی اکثریت کشورهای عرب در شهر فاس در مراکش مورد پذیرش قرار گرفت. ماده هشتم قطعنامه سران عرب به این نکته اشاره می کرد که شورای امنیت سازمان ملل متحد حق وجود و امنیت تمامی کشورهای موجود در منطقه و از جمله کشور فلسطینی را تضمین کند. در واقع طرح فهد و طرح فاس، پس از پیمان کمپ دیوید در ۱۹۷۹، نخستین اقرار به وجود دولت اسرائیل و پذیرش آن از سوی اعراب بود.

- طرح اعلام استقلال فلسطین (۱۹۸۸)

نوزدهمین اجلاس شورای ملی فلسطین در الجزایر، در نوامبر ۱۹۸۸ اعلامیه استقلال فلسطین را صادر کرد و این کشور به گونه ای نمادین از سوی بسیاری از کشورهای جهان مورد شناسایی قرار گرفت. گرچه اعلام استقلال فلسطین، صرفاً به وجود دولت فلسطینی به پایتختی بیت المقدس اشاره می کرد و اشاره ای به دولت اسرائیل نداشت، اما یاسر عرفات در دسامبر ۱۹۸۸ در ژنو در جریان سخنرانی خود به طور آشکار به وجود دو دولت اسرائیل و فلسطین در کنار یکدیگر اشاره کرد. عرفات در این سخنرانی اعلام کرد: «سازمان آزادی بخش فلسطین در چارچوب یک کنفرانس بین المللی و براساس قطعنامه های ۲۴۲ و ۳۳۸ سازمان ملل در پی یک راه حل فراگیر میان همه طرفین کشمکش عربی- اسرائیل، از جمله دولت فلسطین، اسرائیل و همسایگان آن می باشد.»^{۲۳}

همان گونه که پیش از این در بحث طرحهای صلح عربی گفته شد، مواضع یاسر عرفات و ساف به آغاز گفتگوهای آمریکایی- فلسطینی در سالهای ۹۰-۱۹۸۹ منجر شد و این خود زمینه ساز برپایی اجلاس مادرید و گفتگوهای چندجانبه مادرید با حضور کشورهای بزرگ و کشورهای عربی، اسرائیل و ساف شد. گرچه کنفرانس مادرید طرح جدیدی ارائه نداد و

به دلیل بحران حمله عراق به کویت و انزوای ساف برنامه آن ناتمام ماند، اما زمینه گفتگوهای محرمانه ساف- اسرائیل و قرارداد اسلو در ۱۹۹۳ را فراهم ساخت. قرارداد اسلو گرچه بر اصل خودگردانی تأکید می‌ورزید، مساله تاسیس دولت فلسطین را به همراه مسایل مهم دیگری چون قدس و آوارگان به مرحله نهایی توافق موکول می‌کرد. بنابراین از نظر فلسطینی‌ها قرارداد اسلو در نهایت به تأسیس یک کشور مستقل فلسطینی می‌انجامید، اما بن بست اسلو و ناکامی تلاشهای بعدی رهبران منطقه و آمریکا برای پیشبرد آن به جایی نرسید.

- طرح صلح عربی (ملک عبدالله ۲۰۰۲)

طرح ملک عبدالله را که به «ابتکار صلح عربی» معروف شد، بیش از همه طرحهای عربی (از جمله فلسطینی‌ها) می‌توان به عنوان یک راه حل دودولتی برای مساله فلسطین در نظر گرفت. این طرح که در واقع نوعی شفاف سازی طرح پیشین عربستان موسوم به طرح ۸ ماده ای فهد (۱۹۸۱) بود، در بند ۳ خود به تاسیس یک دولت مستقل فلسطینی در سرزمینهای اشغالی نوار غزه و کرانه باختری و بخش شرقی بیت المقدس تأکید می‌کند. مواد بعدی طرح نیز در صورت پذیرش و شناسایی این دولت از سوی اسرائیل، به توافق صلح جمعی اعراب با اسرائیل و برقراری روابط عادی با این کشور اشاره دارد. تأکید اعراب بر این امر، رهبران غرب را نیز تشویق کرد تا راه حل دودولتی را بپذیرند و این پذیرش در طرح ارایه شده از سوی گروه چهار (آمریکا، اروپا، روسیه و سازمان ملل) در سال ۲۰۰۳ که به نقشه راه مشهور شد، تجلی پیدا کرد.

- طرح نقشه راه (۲۰۰۳)

نقشه راه تنها طرحی بوده است که به طور آشکار به راه حل دودولتی برای پایان کشمکش عربی- اسرائیلی اشاره کرده است. جورج بوش، رئیس جمهور وقت آمریکا، در سخنان خود هم به فلسطینی‌ها و هم به اسرائیلی‌ها در رابطه با تأسیس یک کشور مستقل

برای فلسطینی‌ها و تأمین امنیت اسرائیل اشاره کرده است. جورج بوش در سخنرانی خود گفت: «نقشه راه بیانگر یک نقطه آغاز به سوی دستیابی به سوی ایده دودولت است. یکی دولت امن اسرائیل و دیگری دولت دموکراتیک و بادوام و صلح طلب فلسطین».^{۲۴}

طرح ایجاد دودولت کنار هم در سرزمینهای سابق فلسطین در واقع آخرین طرح ارایه شده از سوی جامعه بین‌المللی؛ یعنی روسیه، اتحادیه اروپا و سازمان ملل است و بیشترین امیدها را برای پایان کشمکش عربی-اسرائیلی در بردارد. به نظر می‌رسد با وجود همه مخالفت‌های اسرائیل، مقامات این کشور ناچارند به نوعی با تأسیس یک کشور فلسطینی در کرانه باختری و نوار غزه موافقت کنند. اما این کشور، به احتمال زیاد همانند سایر کشورهای جهان از استقلال کامل برخوردار نخواهد بود، و اسرائیل ملاحظات را در رابطه با آن مدنظر خواهد داشت.

- طرح سه کشور اروپایی (۲۰۰۶)

طرح مشترک فرانسه، ایتالیا و اسپانیا در ۱۶ نوامبر ۲۰۰۶، به ابتکار خوزه لوئیس رودریگوز اپاترو، نخست‌وزیر اسپانیا، و ژاک شیراک، رئیس‌جمهور فرانسه، ارایه شد. طرح به اطلاع رومانو پرودی، نخست‌وزیر ایتالیا، نیز رسید و او حمایت کامل خود را از آن اعلام کرد. این طرح را که پس از تهاجم اسرائیل به نوار غزه و عملیات موسوم به ابرهای پاییزی^(۱) پیشنهاد شد، می‌توان بعد از طرح ۱۹۸۰ جامعه اروپا و نیز، دومین طرح صلح اروپا در رابطه با مساله فلسطین دانست. با این همه، این طرح به اطلاع مقامات انگلستان نرسید و همین موضوع باعث شگفتی لندن شد. این طرح در جریان اجلاس مشترک نخست‌وزیر اسپانیا و رئیس‌جمهور فرانسه در شهر گیرونا در استان کاتالان اعلام شد. نخست‌وزیر اسپانیا در توجیه این طرح گفته بود: «ما نمی‌توانیم در برابر وحشتی که در برابر چشمان ما به طور مداوم گسترش می‌یابد، بی‌تفاوت باقی بمانیم».^{۲۵}

طرح مشترک فرانسه، اسپانیا و ایتالیا به ۵ نکته اساسی اشاره می‌کرد: ۱. آتش بس

فوری میان اسرائیل و فلسطینی‌ها در غزه؛ ۲. تشکیل یک دولت وحدت ملی توسط فلسطینی‌ها برای به دست آوردن شناسایی بین‌المللی؛ ۳. مبادله زندانیان از جمله زندانیان اسرائیلی اسیر دست لبنانی‌ها و فلسطینی‌ها که عامل جنگ ۳۳ روزه در ۲۰۰۶ و جنگ غزه در ۲۰۰۸ شد؛ ۴. آغاز گفتگوها میان نخست‌وزیر اسرائیل و رئیس دولت خودگردان فلسطینی و ۵. اعزام یک هیأت بین‌المللی برای نظارت بر صلح.^{۲۶} روسای اروپایی همچنین خواستار یک ابتکار مشترک اروپایی برای کمک به ثبات اوضاع در فلسطین شدند.

همان‌طور که از محتوای طرح بر می‌آید، این پیشنهاد یک ابتکار صلح جامع پیرامون کشمکش اعراب و اسرائیل نبود و بیشتر پایان دادن به خشونت میان فلسطینی‌ها و اسرائیل را به‌ویژه در نوار غزه مورد توجه قرار می‌داد. با این همه، گرچه در این طرح هیچ اشاره‌ای به مسایل کلان فلسطین نظیر دولت فلسطین یا مساله آوارگان و نظایر آن نمی‌شود، راه حل دودولتی را مفروض قرار داده و در آن راستا سیاستهای اسرائیل در غزه را مورد نقد قرار می‌دهد. رهبران اروپایی ارایه‌دهنده طرح، پیش از این بر راه حل دودولتی به عنوان تنها راه پایان کشمکش عربی-اسرائیلی تاکید کرده بودند.

- کنفرانس آنابولیس (نوامبر ۲۰۰۷)

کنفرانس آنابولیس در واقع ابتکار ایالات متحده آمریکا برای خارج شدن طرح صلح نقشه راه از بن بست به وجود آمده بود. علاوه بر کشورهای عرب و قدرتهای بزرگ، رهبران اسرائیل و فلسطین نیز در آن حضور داشتند. پیش از آغاز کنفرانس، محمود عباس و یهود اولمرت، نخست‌وزیر اسرائیل، در کاخ سفید با جورج بوش ملاقات کرده بودند. در این کنفرانس، ایالات متحده بار دیگر راه حل دودولتی را برای کشمکش بر سر فلسطین پیشنهاد کرد.^{۲۷} فلسطینی‌ها در این کنفرانس علاوه بر عقب‌نشینی کامل اسرائیل از کرانه باختری و نوار غزه، خواستار بحث درباره مسایل اصلی بیت المقدس، پناهندگان، حق بازگشت، مساله مرزها، شهرکهای یهودی‌نشین، آب و امنیت در کنفرانس شدند. در بیانیه‌ای که جورج بوش آن را قرائت کرد، گفته شد که همه طرفها از راه حل دودولتی حمایت می‌کنند و این توافق صلح نهایی، همان‌طور که اسرائیل

وطن مردم یهود است، فلسطین را به وطن فلسطینی‌ها تبدیل می‌کند.^{۲۸}

۷. کنفدراسیون اردنی- فلسطینی

گونه دیگر طرح‌های ارایه شده برای صلح، راه حل مساله فلسطین را در اتحاد فلسطینی‌ها با اردنی‌ها و یا به عبارت بهتر، پیوند دادن مساله فلسطین با اردن جستجو کرده‌اند. این پیوند میان مساله فلسطین با اردن، هم از سوی اسرائیلی‌ها، هم از سوی آمریکا و هم از سوی اعراب مطرح شده است. با این همه، میان پیشنهاد اسرائیلی- آمریکایی با پیشنهاد عربی- فلسطینی تفاوت آشکار وجود داشته است. طرح‌های اسرائیلی- آمریکایی در واقع پایان دادن به کشمکش بر سر فلسطین را از راه نادیده گرفتن حقوق ملی اعراب فلسطینی به ویژه حق برخورداری از حاکمیت و دولت ملی و تشویق یا وادارسازی فلسطینی‌ها به حل مشکل خود در اردن جستجو می‌کند. در مقابل، طرح‌های عربی- فلسطینی، اتحاد اردنی- فلسطینی را موکول به شکل‌گیری اولیه حاکمیت فلسطین بر سرزمینهای اشغالی و تشکیل دولت مستقل فلسطینی و سپس اقدام به اتحاد با اردن از راه کنفدراسیون کرده‌اند. بدین خاطر باید میان طرح‌های اسرائیلی- آمریکایی و طرح‌های فلسطینی- عربی در این زمینه تفاوت قایل شد.

- طرح‌های اسرائیلی

اسرائیلی‌ها بارها به این نکته اشاره کرده‌اند که مشکل فلسطینی‌ها باید از طریق دولت اردن حل و فصل شود و اسرائیل مسئولیتی در این باره ندارد. برای نمونه می‌توان به طرح آلون، وزیر دفاع اسرائیل، در ۱۹۶۷ اشاره کرد که خواستار اخراج همه فلسطینی‌ها از کرانه باختری به اردن و شناسایی اردن به عنوان دولت فلسطینی بود. بر اساس طرح آلون، بخش‌های جنوبی کرانه باختری به اردن داده می‌شد تا فلسطینی‌ها را در آنجا اسکان داده و خود مسئولیت آنها را به عهده گیرد.^{۲۹} دولتهای راستی اسرائیل و احزاب دست راستی همیشه اردن را مسئول سرپرستی فلسطینی‌ها و رسیدگی به امور آنها می‌دانسته‌اند. پس از اشغال کرانه باختری در جنگ ۱۹۶۷ نیز اردن به ناچار رسماً مسئولیت اداره برخی امور

فلسطینی ها را به عهده گرفت، اما در ۱۹۸۸ از این مسئولیت سر باز زد و سازمان آزادی بخش فلسطین را مسئول اصلی فلسطینی های کرانه باختری دانست.

- طرح ریگان (۱۹۸۲)

طرح ریگان در سال ۱۹۸۲ نیز به نوعی بازتاب دیدگاههای اسرائیلی ها به ویژه جریان راست حزب لیکود بود. ریگان در طرح ۱۹۸۲ خود ضمن اشاره به حل مساله فلسطینی ها بر اساس قطعنامه های شورای امنیت، به روشنی با ایجاد یک دولت مستقل فلسطینی مخالفت کرده و بر آن بود که مساله حاکمیت فلسطینی ها باید از راه همکاری با دولت اردن حل و فصل شود. گرچه طرح ریگان را نیز به نوعی در زمره طرحهای مربوط به ایجاد کنفدراسیون اردنی-فلسطینی دانسته می شود، این پیشنهاد لزوماً کنفدراسیون را مدنظر نداشت؛ چرا که کنفدراسیون از گردهم آمدن چند واحد مستقل شکل می گیرد. در حالی که براساس طرح ریگان، فلسطینی ها در کرانه باختری رود اردن تنها از خودمختاری برخوردار می شدند، ریگان اردن را تشویق می کرد تلاشهای خود را در راه گفتگو با مقامات خودگردان فلسطینی و حل مساله فلسطین از این راه تمرکز کند. با این همه، از آنجا که در طرح ریگان جزییات بیشتری مطرح نشده بود، بسیاری از ناظران سرانجام این گفتگوهای اردنی-فلسطینی را شکل گیری نوعی کنفدراسیون تلقی می کردند.^{۳۰}

- توافق مشترک اردنی-فلسطینی (۱۹۸۵)

اندیشه اتحاد اردن و فلسطین بعد از شکل گیری دولت فلسطینی در میان فلسطینی ها هواخواهان قدرتمندی داشته است. به همین منظور بود که شورای ملی فلسطین در اجلاس ۱۹۸۴ خود طرح کنفدراسیون اردن با فلسطینی ها را مورد تصویب قرار داد و یاسر عرفات رهبر ساف را به پی گیری آن موظف کرد.^{۳۱} یاسر عرفات نیز براساس همین مصوبات در فوریه ۱۹۸۵ با ملک حسین پادشاه اردن توافق کرد که پس از شکل گیری دولت مستقل فلسطینی، دو دولت اردن و فلسطین در چارچوب یک کنفدراسیون با یکدیگر متحد شوند. گرچه توافق

و کاملاً مستقل نمی‌رساند. راه حل دودولتی در این صورت بیشتر به سوی شکل‌گیری نوعی حکومت مشترک اردنی-فلسطینی به صورت یک کنفدراسیون نه‌چندان قوی کشیده خواهد شد. هم فلسطینی‌ها و هم اعراب و بخش‌هایی از نخبگان سیاسی اسرائیلی این راه حل را بیشتر می‌پسندند. از نظر اعراب و فلسطینی‌ها، اتحاد اردنی-فلسطینی امنیت بیشتری به فلسطین آینده خواهد داد و از نظر اسرائیلی‌ها، این کنفدراسیون باعث می‌شود تا اردنی‌های میانه رو با کنترل رادیکالیسم فلسطینی امنیت بیشتری برای اسرائیل به ارمغان آورند.

۱۹۸۵ توافق شفاهی بود و به عنوان یک سند رسمی معرفی نشد، اما همچنان از اعتبار برخوردار است و به نظر می آید که در صورت شکل گیری شناسایی یک دولت مستقل فلسطینی در سرزمینهای اشغالی، فلسطینی ها به سوی اتحاد اردن - فلسطین در چارچوب یک کنفدراسیون گام بردارند.

نتیجه گیری

تاریخ پرفراز و نشیب کشمکش اعراب و اسرائیل بر سر فلسطین شاهد پیشنهاد راه حل های گوناگونی برای پایان بحران میان فلسطینی ها و اسرائیلی ها بوده است، اما همین گوناگونی به نوعی باعث سردرگمی علاقه مندان به مسایل خاورمیانه و فهم دقیق پدیده صلح نیز شده است. این دشواری با توجه به کمبود شدید مطالب مربوط به صلح اعراب و اسرائیل در زبان فارسی و همچنین دشواری دسترسی به منابع غیر فارسی برای اغلب علاقه مندان و خوانندگان مسایل خاورمیانه، شناخت پدیده صلح را در ایران دشوارتر کرده است. نویسنده با توجه به همین مساله، به طبقه بندی پیشنهاد های ارایه شده از سوی طرف های گوناگون کشمکش عربی - اسرائیلی در قرن اخیر دست زد تا پژوهشگران فارسی زبان تصویر به نسبت کاملی از تمامی طرح ها با توجه به ماهیت و اهداف آنها در دست داشته باشند.

با این همه، آنچه اهمیت دارد فرجام این طرح ها با توجه به ماهیت و اهداف آنهاست. گذشته پرفراز و نشیب کشمکش و مواضع طرف های درگیر نشان می دهد که هیچ یک از طرفین درگیر، یعنی فلسطینی ها و اسرائیلی ها نتوانسته اند در رسیدن به اهداف آرمانی خود موفق شوند. با این همه بخش هایی از افکار عمومی هر دو جامعه به نوعی به سوی طرح های ارایه شده از سوی جامعه بین المللی گرایش یافته اند. گرچه جریان هایی از دو طرف با این پیشنهادها سازگاری ندارند، روند رویدادها و دگرگونی های جهانی، منطقه ای و داخلی نشان می دهد که ایجاد یک کشور مستقل فلسطینی در کنار اسرائیل بیشترین شانس را از میان سایر طرح ها برخوردار است. با این حال با توجه به سیاست های سخت گیرانه اسرائیل، این راه حل، حداقل در کوتاه مدت، فلسطینی های طرفدار صلح را به آرمان خود مبنی بر داشتن یک فلسطین امن

پاورقیها:

۱. برای متن کامل توافق، بنگرید به حمید احمدی، ریشه های بحران در خاور میانه، تهران: کیهان، ۱۳۸۸، صص ۳۵۷-۳۵۹.
۲. همان، ص ۳۵۷.
۳. همان.
۴. همان، صص ۳۵۷-۳۵۸.
5. Walter Laquer and Barry Rubin, The Israel-Arab Reader, New York: Penguin & Putnam, 1983, p. 18.
6. Ibid., p. 21.
7. Steven L. Spiegel, The Other Arab-Israeli Conflict: Making American's Middle East Policy, from Truman to Reagan, Chicago: University of Chicago Press, 1986, p. 22.
۸. حمید احمدی، پیشین، ص ۴۳۵.
۹. همان، ص ۴۳۶.
10. Martin Buber and J. L. Magnes, Arab-Jewish Unity - Testimony Before The Anglo-American Inquiry Commission For The Ihud, London: Victor Gollanez, 1947.
11. Walter Laquer and Barry Rubin, op.cit., p. 107.
12. Zvi Elpeleg and Shmuel Himelstein, The Grand Mufti: Haj Amin al-Hussaini, Founder of the Palestinian National Movement, London: Routledge, 1993, pp. 69-73.
13. Israeli - Palestinian and Arab - Israeli peace plans, at:
<http://www.mideastweb.org/peaceplans.htm>
14. Walter Laquer and Barry Rubin, op.cit.
۱۵. بنگرید به مصاحبه نایف حواتمه رهبر جبهه دموکراتیک در:
- *Jeune Afrique*, No. 429, 24-30 March 1969, p. 53.
۱۶. بنگرید به سخنان یاسر عرفات در این باره در: فواد جابر، ویلیام کوانت، تاریخ انقلاب فلسطین، ترجمه حمید احمدی، تهران: الهام، ۱۳۶۲، ص ۱۵۵.
17. Israel National News (IsraelNN.com); Benny Elon Presented "Jordan is Palestine," Plan to Prince Hassan, August 17, 2004.
برای متن کامل طرح آلون بنگرید به:
The Israeli Initiative: the Right Road to Peace, An Israeli Proposal for Peace, Including Rehabilitation of Palestinian Refugees Proposed by Member of Knesset Benny Elon, in
http://www.hayozma.org/rewr-true/language-en_US/Default.aspx
۱۸. در رابطه با این نقدها بنگرید به:
<http://eshtonot.blogspot.com/2007/10/plan.html>
19. Yair Ettinger, "Feiglin: Israel should Pay Palestinians to Quit West Bank,"
<http://www.haaretz.com/hasen/spages/1045373.html>
20. Israeli-Palestinian and Arab-Israeli Peace Plans, at:
<http://www.mideastweb.org/peaceplans.htm>
۲۱. در رابطه با نظرسنجی مورد اشاره فیگلین بنگرید به:
- Palestinian Emigration Soars, Reuters, 22 November 2006, at:
<http://tvnz.co.nz/view/page/425824/898332>
- Uriya Shavit and Jalal Bana, "The Secret Exodus - Palestinian Emigration," Ha'aretz Magazine Section; 5 October 2001, at:
<http://www.kokhavivpublications.com/2001/israel/oct/05/0110050920.html>
۲۲. حمید احمدی، پیشین.
23. Yasser Arafat, Speech at UN General Assembly, Geneva, General Assembly 13 December 1988, Le Monde Diplomatique, English edition, at:
<http://mondediplo.com/focus/mideast/arafat88-en>

24. "Roadmap For Peace in the Middle East: Israeli/Palestinian Reciprocal Action," Quartet Support' U.S. Department of State, Bureau of Public Affairs, 16/7/2003.
 25. Brian Whitaker, "European States Offer Middle East Peace Plan Without UK," Guardian, 17 November 2006.
 26. "Middle East Tops Talks at Italo-French Summit," Xinhua, Peoples Daily Online, November 25, 2006, at: http://english.people.com.cn/200611/25/eng20061125_324950.html
 27. James Philips, The Annapolis Peace Conference: Cloudy Prospects for Success, 21 November 2007, at: <http://www.heritage.org/Research/Reports/2007/11/The-Annapolis-Peace-Conference-Clouy-Prospects-for-Success>
 28. Barak Ravid, Aluf Benn and Assaf Uni, "Israel, PA Agree to Strive for Deal by End of 2008," Haurets, 27 November 2007, at: <http://www.haaretz.com/hasen/spages/928637.html>
۲۹. در رابطه با طرح آلون بنگرید به:
- Mark Tessler, A History of the Israeli-Palestinian Conflict, Bloomington: Indiana University Press, 1994, at: <http://www.mideastweb.org/alonplan.htm>
۳۰. حمید احمدی، «طرح ریگان»:
- Dan Diker and Pinchas Inbari, "Are There Signs of a Jordanian-Palestinian Reengagement?" Jerusalem Issue Brief, vol. 5, no. 1, 19 July 2005, <http://www.jcpa.org/brief/brief005-1.htm>
31. Guy Bechor, op.cit, p.164.